

از کجا باید آغاز کرد؟^۱

لنین

در سالهای اخیر، سوسیال دموکرات‌های روسیه با تداوم خاصی با سؤال "چه باید کرد؟" درگیر بوده‌اند. مسئله بر سر این نیست که چه راهی را باید انتخاب کنیم (آنطور که در اواخر سالهای ۸۰ و اوایل سالهای ۹۰ مطرح بود)، بلکه این است که در راه شناخته شده باید کدام گام‌های عملی را برداشت، و چگونه؟ مسئله بر سر یک سیستم و نقشه برای فعالیت عملی است. و باید اعتراف کنیم که ما هنوز مسئله ماهیت مبارزه و شیوه‌های پیشبرد آن را حل نکرده‌ایم؛ مسئله‌ای که برای یک حزبِ اهلِ عمل جنبه اساسی دارد و هنوز سبب اختلاف‌نظرهای جدی می‌شود. اختلاف‌نظری که بی‌ثباتی و تزلزل ایدئولوژیک اسفناکی را برملا می‌سازند. از یک سو، گرایش "اکنونیست" که خیلی تا مرگ فاصله دارد، درصدد است تا به کار سازماندهی و آژیتاسیون سیاسی خاتمه دهد یا آنرا محدود سازد، و از سوی دیگر التقاط‌گرایی فاقد اصول [پرنسپ] دوباره درحال سربلند کردن است، از هر "تمایل" جدید تقلید می‌کند، و از تمیزدادن مطالبات فوری از وظایف اصلی و نیازهای دائمی جنبش - بمثابه یک کلیت - عاجز است. همانطور که می‌دانیم این گرایش خود را در رابوچیه دلو^۲ پنهان کرده‌است. آخرین اظهارات این مجله پیرامون "برنامه"، مقاله‌ای پُرمطراق با عنوان پُرمطراق "یک چرخش تاریخی" ("لیستوک"، رابوچیه دلو، شماره ۶)، بوضوح صحت تشخیص ما را اثبات می‌کند. همین دیروز با "اکنونیسم" لاس می‌زد، خشمش را از محکومیت رابوچایا میسل^۳ اعلام می‌کرد، و طرح پلخائف راجع به مبارزه علیه اتوکراسی را تعدیل می‌نمود؛ ولی امروز کلمات لیکنشت را نقل می‌کند: "اگر اوضاع در عرض ۲۴ ساعت عوض شود، تاکتیک هم باید ظرف ۲۴ ساعت تغییر کند." و از یک "سازمان جنگنده" قدرتمند، بمنظور حمله مستقیم و یورش به اتوکراسی"، از "آژیتاسیون سیاسی انقلابی وسیع در بین توده‌ها" (چقدر با انرژی شده‌ایم - هم انقلابی و هم سیاسی!)؛ از "فراخوان بی‌وقفه به اعتراضات خیابانی"؛ از "تظاهرات خیابانی با خصلت آشکار (کذا!) سیاسی" و غیره می‌نویسد!

شاید می‌بایست از اینکه رابوچیه دلو برنامه پیشنهادی ما را - که در نخستین شماره ایسکرا درج شد - سرعت پذیرفت، ابراز شادی می‌کردیم. این برنامه فراخوانی بود برای تشکیل یک حزب بخوبی سازمان‌یافته و قدرتمند که هدفش نه تنها گرفتن امتیازات صرف [از حکومت]، بلکه یورش به دژهای خود اتوکراسی است. اما فقدان یک نقطه‌نظر جاافتاده در بین رابوچیه دلوهای ما صرفاً می‌تواند از شادی ما بکاهد.

^۱ ترجمه حاضر از روی متن انگلیسی انجام شده است. (مجموعه آثار، جلد ۵) - ترجمه: تراب ثالث و ی. کهن - دسامبر ۲۰۲۰
^۲ Rabocheye Dyelo (The Workers' Cause) (نهضت کارگری) ارگان اکونومیست‌های روسیه که توسط «اتحادیه سوسیال دموکرات‌های روسیه در خارج از کشور»، در ژنو منتشر می‌شد. سردبیران آن عبارت بودند از کریچفسکی (B. N. Krichevsky)، مارتینوف (A. S. Martynov) و ایوانشین (V. P. Ivanshin). دوره انتشار این مجله، از آوریل ۱۸۹۹ تا فوریه سال ۱۹۰۰ بود.
^۳ Rabochaya Mysl (Workers' Thought) (اندیشه کارگران) - روزنامه سوسیال دموکرات‌های روسیه که گرایش اکونومیستی داشت و بین اکتبر ۱۸۹۷ تا دسامبر ۱۹۰۲ انتشار یافت.

البته رابوچیه دلو بیهوده از لیکنشت نام می‌برد. تاکتیک‌های آژیتاسیون - در رابطه با بعضی مسایل ویژه، یا تاکتیک‌های مربوط به بعضی جزئیات سازمان حزبی - ممکن است ظرف ۲۴ ساعت تغییر کنند، اما فقط افرادی که فاقد هرگونه پرنسپ هستند قادرند ظرف ۲۴ ساعت یا حتی ظرف ۲۴ ماه، نظرشان را در باره ضرورت ایجاد یک سازمان برای مبارزه و آژیتاسیون سیاسی در بین توده‌ها - بطور کلی، بطور دائم و بطور مطلق تغییر دهند. آویزان شدن به اینکه شرایط فرق کرده و دوره تغییر کرده، مضحک است: تشکیل یک سازمان رزمنده و انجام آژیتاسیون، تحت هر شرایط "کسل کننده و صلح‌آمیز" ضروری هستند. آنهم در هر دوره‌ای؛ فرق هم نمی‌کند که تا چه اندازه به عنوان دوره «افول روحیه انقلابی» مشخص شده باشند. بعلاوه، دقیقاً در چنین دوره‌هایی و تحت چنین شرایطی است که چنین کارهایی به ویژه ضرورت می‌یابند، زیرا در دوران انفجار و طغیان‌ها، زمان برای تشکیل سازمان خیلی دیر خواهد بود؛ [در آن موقع] حزب باید آماده باشد تا بتواند فوراً دست به عمل بزند. "تغییر تاکتیک‌ها ظرف ۲۴ ساعت!" اما برای تغییر تاکتیک، نخست باید تاکتیک داشت؛ بدون یک سازمان قدرتمند که برای مبارزه سیاسی - تحت هر شرایط و در هر زمان - مهارت داشته باشد، سخن گفتن از نقشه عمل سیستماتیک، متکی بر اصول سخت‌وسفت که با قدم‌های راسخ به اجرا درآید، جایی نخواهد داشت. فقط در چنین حالتی است که تاکتیک شایسته نام تاکتیک خواهد بود. حال به بررسی موضوع می‌پردازیم؛ بما گفته می‌شود که "لحظه تاریخی" کنونی، حزبمان را با یک مسئله "کاملاً جدید" مواجه کرده است: «مسئله ترور». یعنی اگر دیروز، مسئله "کاملاً جدید" عبارت بود از "سازمان سیاسی" و "آژیتاسیون"، امروز، "ترور" است. حال عجیب نیست که بشنویم اشخاصی که این قدر سریع پرنسپ‌های خود را فراموش می‌کنند، بر سر تغییر رادیکال یک تاکتیک سرسختی نشان می‌دهند؟

خوشبختانه رابوچیه دلو در اشتباه است. مسئله ترور ابداً جدید نیست؛ تنها کافیست که به اختصار نظرات جافتاده در سوسیال دموکراسی روسیه پیرامون ترور را به یاد بیاوریم.

ما هرگز ترور را بلحاظ اصولی رد نکرده‌ایم و نمی‌توانیم رد کنیم. ترور یک اقدام نظامی است که در محل یا مقطع معینی از نبرد، در وضعیت معینی از نیروهای نظامی، و در شرایطی معین می‌تواند کاملاً مناسب و حتی ضروری باشد. اما نکته مهم این است که در شرایط حاضر، ترور، به هیچ وجه به مثابه یک اقدام اجرایی برای ارتشی که در میدان جنگ حضور دارد، و یا بمثابه اقدامی که از نزدیک با کل سیستم مبارزه مرتبط و ادغام شده پیشنهاد نمی‌شود، بلکه بمثابه شکل مستقلی از حمله گاه‌وبیگاهی که ربطی به هیچ ارتشی ندارد. بدون داشتن یک مرکزیت و با وجود ضعف در تشکیلات انقلابی محلی، در واقع، این همه آن چیزی است که ترور می‌تواند بشود. از اینرو، موکداً اعلام می‌کنیم که تحت شرایط حاضر، چنین شیوه‌ای از مبارزه نامناسب و ناشایست است؛ که فعالترین رزمندگان را از مسیر وظایف واقعی‌شان - که از موضع منافع گل جنبش، مهمترین است - منحرف می‌کند. بعلاوه، ترور، موجب اختلال در نیروهای انقلاب - و نه دولتی - می‌شود. کافیست وقایع اخیر را به خاطر بیاوریم. در پیش چشمانمان، توده وسیع کارگران و "مردم عادی" شهرها به مبارزه روی آوردند، حال آنکه انقلابیون فاقد رهبر و سازمانده بودند. تحت چنین شرایطی، آیا این خطر وجود ندارد که با رویکرد پُرانرژی‌ترین انقلابیون به ترور، آن بخش‌های رزمنده‌ای که جداً و صرفاً قابل اعتماد هستند، تضعیف شوند؟ آیا این خطر وجود ندارد که ارتباط میان سازمانهای انقلابی با توده‌های ناراضی و پراکنده، معترض و متمایل به مبارزه‌ای که دقیقاً به علت پراکنگی ضعیف اند، گسسته شود؟ حال آنکه این ارتباط، یگانه ضامن موفقیت ماست. از ما بدور است که اهمیت عملیات قهرمانانه فردی را انکار کنیم، اما این وظیفه ماست که علیه شیفتگی به ترور، علیه قلمداد کردن آن بمثابه وسیله اصلی و اساسی مبارزه - یعنی کاری که اینروزها خیلی‌ها شدیداً به آن تمایل نشان می‌دهند - جداً هشدار دهیم. ترور هرگز نمی‌تواند یک عمل نظامی

منظم باشد؛ در بهترین حالت فقط می‌تواند در یک یورش تعیین‌کننده بمثابه یکی از روش‌ها مورد استفاده قرار گیرد. ولی آیا در لحظه کنونی می‌توانیم برای چنین یورش قطعی، فراخوان بدهیم؟ ظاهراً رابوچیه دلو فکر می‌کند که می‌توانیم. در هر صورت بانگ سر می‌دهد: "گروه‌های ضربت ایجاد کنید!". اما این، بار دیگر، بیشتر شور است تا شعور. بدنه اصلی نیروهای نظامی ما از داوطلبان و شورشیان تشکیل شده‌است. واحدهای خیلی کمی از نیروهای منظم نظامی در اختیار داریم و اینها نیز در حالت بسیج نیستند؛ با هم ارتباطی ندارند و برای تشکیل هیچ نوع گروهی آموزش ندیده‌اند، تا چه برسد به گروه‌های ضربت! با توجه به این، باید بر هر کس که توان تشخیص شرایط عمومی مبارزه‌مان را دارد، و در هر چرخش در سیر تاریخی وقایع به آنها توجه نشان می‌دهد، این نکته روشن باشد که در لحظه حاضر شعار ما نمی‌تواند "پیش به سوی یورش" بلکه می‌تواند "محاصره دژ دشمن" باشد. به عبارت دیگر، فوری‌ترین وظیفه حزب ما گردآوردن همه نیروهای در دسترس، بمنظور حمله فوری نیست، بلکه فراخوان برای تشکیل یک سازمان انقلابی است که قادر باشد همه نیروها را متحد کند و جنبش را نه صرفاً اسماً، بلکه در جریان عمل واقعی هدایت نماید. سازمانی که حاضر باشد تا هر زمان از هر اعتراض و هر خیزشی حمایت کند و از آنها برای ساختن و مستحکم کردن نیروهای رزمنده‌ای که به درد نبرد قطعی می‌خورند بهره گیرد.

درس وقایع فوریه و مارس^۴، بقدری مؤثر بود که از لحاظ اصولی دیگر با این استنتاج مخالفتی نمی‌شود. اما آنچه فعلاً نیاز داریم، نه راه‌حل اصولی، بلکه راه‌حل عملی برای مسئله است. ما نه تنها باید درک روشنی از ماهیت و هدف تشکیلات مورد نیازمان داشته باشیم بلکه باید طرح معینی با جزئیات تهیه کنیم تا بتوان آنرا از جهات مختلف ساخت. نظر به اهمیت فوری مسئله، ما از جانب خودمان، این اجازه را بخود می‌دهیم که استخوان بندی این طرح را که با جزئیات بیشتر در جزوه‌ای که در حال آماده‌شدن برای انتشار است^۵، در اختیار رفقا قراردهیم.

بنظر ما، نقطه آغازین فعالیت‌های ما، و اولین گام عملی بسوی تشکیل سازمان مدنظر - یا عبارتی آن سرنخ اصلی‌ای که اگر دنبال شود قادرمان خواهد ساخت تا مستمراً پیشرفت کنیم و بر عمق و وسعت سازمان بیافزاییم - برپایی یک روزنامه سیاسی برای سراسر روسیه خواهد بود. یک روزنامه آنچه‌ی است که ما بیش از همه بدان نیازمندیم؛ بدون آن نمی‌توانیم وظیفه سیستماتیک و همه‌جانبه پروپاگاندا و آرتیاسیون پیگیر در اصول - که بطور کلی وظیفه اصلی و دائمی سوسیال دموکراسی را تشکیل می‌دهد، به انضمام وظیفه مبرم فعلی‌مان، خصوصاً زمانی که علاقه به سیاست و مسائل مربوط به سوسیالیسم در بین وسیع‌ترین اقشار مردم درحال افزایش است - انجام دهیم. هرگز مثل امروز، نیاز به تقویت آرتیاسیون پراکنده - که به شکل عمل فردی، اعلامیه‌های محلی، جزوه‌ها و غیره صورت می‌گیرند - به کمک آرتیاسیون سیستماتیک و سراسری - که تنها بکمک انتشار مطبوعات دوره‌ای امکان‌پذیر می‌شود - این چنین حد احساس نشده بود. بی‌اغراق می‌توان گفت که انتشار مرتب و منظم روزنامه [سراسری]، می‌تواند معیار دقیقی برای این ارزیابی باشد که بخش اصلی و ضروری فعالیت‌های رزمنده‌مان را، تا چه اندازه درست بنا گذاشته‌ایم. بعلاوه، روزنامه ما باید برای سرتاسر روسیه باشد. اگر موفق نشویم، و تا زمانی که موفق نشویم تلاش‌هایمان برای تأثیرگذاری بر مردم و حکومت را با کلمات چاپی ادغام کنیم، خیالبافی خواهد بود که بمنظور اعمال نفوذمان، به ادغام سایر چیزها که پیچیده‌تر، مشکل‌تر ولی قطعی‌تر هستند، بیندیشیم. جنبش ما، از این وضعیت تفرقه، از غوطه‌وربودن تقریباً کامل اکثریت بزرگ سوسیال دموکرات‌ها در کارهای محلی - که چشم‌اندازشان، دامنه

^۴ در فوریه و مارس ۱۹۰۱، اعتراضات، اعتصابات و تظاهرات وسیعی در شهرهای مختلف روسیه بوقوع پیوست که بی‌رحمانه توسط حکومت تزاری سرکوب شد. علت آغازین اعتراضات فراخواندن ۱۸۳ نفر از دانشجویان دانشگاه کیف به خدمت در ارتش، به عنوان مجازات بخاطر شرکت در یک میتینگ دانشجویی بود.

^۵ منظور «چه باید کرد؟» است.

فعالیت‌شان، مهارت‌شان در مخفی کاری، و آمادگی‌شان را محدود می‌کنند - بیش از همه، از نظر ایدئولوژیک، و همچنین از لحاظ عملی و سازماندهی، رنج می‌برد. دقیقاً در همین وضعیت تفرقه است که باید ریشه‌های بی‌ثباتی و نوسانات مورد اشاره فوق را جستجو کرد. نخستین گام بسوی حذف این نقیصه، و در راستای تبدیل جنبش‌های محلی متنوع به یک جنبش واحد سراسری، باید که راه‌اندازی یک روزنامه سراسری باشد. در خاتمه، آنچه که ما قطعاً نیاز داریم یک روزنامه سیاسی است. در اروپای امروز، بدون یک ارگان سیاسی، جنبش سیاسی - که شایسته این نام باشد - غیرقابل تصور است. بدون داشتن چنین ارگانی احتمالاً نخواهیم توانست وظیفه‌مان را تماماً انجام دهیم؛ که همانا متمرکز نمودن کلیه عناصر ناراضیتی و اعتراض سیاسی است که به جنبش انقلابی پرولتاریا حیات می‌بخشد. ما اولین گام را برداشته‌ایم، و درون طبقه کارگر اشتیاق به افشاگری‌های "اقتصادی" در کارخانجات را بیدار کرده‌ایم؛ حالا نوبت گام بعدی است، که بیدارکردن اشتیاق برای افشاگری سیاسی در بین کلیه لایه‌های مردمی است که آگاهی سیاسی دارند. نباید از این واقعیت که امروز صدای افشاگری سیاسی اینقدر ضعیف، محجوب و نادر است، دلسرد شویم. دلیلش تسلیم کامل به استبداد پلیسی نیست، بلکه علتش آن است که اشخاص قادر و آماده افشاگری، فاقد تریبون برای سخن گفتن، و فاقد شنوندگان مشتاق و مشوق هستند. اینان هیچ جایی را در بین مردم سراغ ندارند که ارزش آنها داشته باشد تا برای دادخواهی علیه حکومت "مطلقه" روسیه، بدان روی آورند. اما امروز، این روند بسرعت در حال تغییر است. حالا چنین نیرویی وجود دارد و آن پرولتاریای انقلابی است که آمادگیش را نه تنها در گوش‌دادن و حمایت از مبارزه سیاسی فراخوانده‌شده، بلکه در دخالت برجسته در آن، به اثبات رسانده است. ما اکنون در موقعیت فراهم‌سازی تریبونی برای افشاگری حکومت تزاری در سراسر کشور قرار داریم، و این وظیفه ماست که انجامش دهیم. این تریبون باید یک روزنامه سوسیال دموکراتیک باشد. طبقه کارگر روسیه، برخلاف سایر طبقات و اقشار جامعه روسیه، علاقه دائمی به دانش سیاسی نشان می‌دهد و خواست ثابت و وسیع خود را (نه صرفاً در دوره‌های تشدید ناآرامی) برای ادبیات غیرقانونی ابراز می‌کند. وقتی که این مطالبه توده‌ای عریان گشته، و هنگامی که آموزش رهبران انقلابی مجرب شروع شده، و در حالی که تمرکز طبقه کارگر در مناطق کارگری شهرهای بزرگ و در شهرک‌ها و مجامع صنعتی عملاً دست‌بالا را به این طبقه داده، راه‌اندازی یک روزنامه سیاسی، برای پرولتاریا کاملاً امکان‌پذیر است. از طریق پرولتاریا، روزنامه به دست خرده‌بورژوازی شهر، صنعت کار روستا، و دهقانان خواهد رسید و به این ترتیب به یک روزنامه سیاسی مردمی تبدیل خواهد شد.

اما نقش روزنامه، به هیچ وجه فقط به پخش عقاید، آموزش سیاسی، و جذب متحدان سیاسی محدود نمی‌شود. یک روزنامه فقط یک پروپاگانديست و اژیتاتور عمومی نیست، بلکه سازمان‌دهنده عمومی نیز هست. از این حیث می‌توان آنرا با داربست پیرامون یک عمارت در حال ساختمان مقایسه نمود. این داربست، خطوط کلی عمارت را مشخص می‌کند. رابطه بین سازندگان مختلف را تسهیل و به آنها کمک می‌کند تا کار را تقسیم نموده و نتایج کار مشترک‌شان را که توسط فعالیت سازمان‌یافته آنها بدست آمده، ببینند. به کمک این روزنامه و از طریق آن، بطور طبیعی یک سازمان دائمی شکل خواهد گرفت که نه تنها در فعالیت‌های محلی، بلکه در کار منظم سراسری نیز درگیر خواهد شد؛ سازمانی که به اعضایش آموزش خواهد داد تا وقایع سیاسی را با دقت تعقیب کنند، اهمیت و تأثیر آنها را بر اقشار متنوع مردم بررسی نمایند، و وسایل مؤثری برای تأثیرگذاری حزب انقلابی - بر این وقایع - تدارک ببینند. وظیفه صرفاً فنی کار، مثل تأمین وسایل مورد نیاز چاپ، و توزیع منظم آن، محتاج وجود شبکه‌ای از عوامل محلی حزب متحد است که مرتباً با هم در تماس باشند، به وضعیت عمومی اوضاع آشنا بوده، به انجام منظم وظایف‌شان در کار سراسری عادت کرده، و توانمندی‌شان را در سازماندهی عملیات انقلابی متنوع آزموده باشند. این شبکه از

عوامل^۱، قطعاً استخوان‌بندی آن سازمانی را تشکیل می‌دهند که ما نیاز داریم، سازمانی که آنقدر بزرگ باشد که بتواند سراسر کشور را دربر بگیرد؛ و به اندازه کافی وسیع و همه‌جانبه باشد که بتواند تقسیم‌کار دقیق و منظمی ایجاد کند؛ و به اندازه کافی آبدیده باشد که بتواند تحت هر شرایطی، طی هر “چرخش ناگهانی”، و در مقابل همه موارد غیرمترقبه، فعالیت خود را مستمراً انجام دهد؛ و به اندازه کافی منعطف باشد که بتواند از یک طرف، از جنگ آشکار در میدان باز با دشمن نیرومندی که همه قوایش را در یک نقطه جمع کرده امتناع کند و از طرف دیگر، از عدم چالاکي دشمن استفاده کرده و در آنجا و در آن لحظه‌ای که انتظارش را ندارد به او حمله نماید. امروز با وظیفه نسبتاً آسانی روبرو هستیم، و آن وظیفه پشتیبانی از تظاهرات دانشجویی در خیابان‌های شهرهای بزرگ است؛ فرداً احتمالاً وظیفه حمایتی سنگین‌تری خواهیم داشت؛ برای مثال، پشتیبانی از جنبش بیکاران در بعضی مناطق ویژه؛ و پس فرداً باید بر سر پُست‌هایمان آماده باشیم تا نقشی انقلابی در خیزش دهقانی ایفا کنیم. امروز باید از وخامت اوضاع سیاسی که در پیامد کارزار حکومت علیه زمستوها بوجود آمده استفاده کنیم؛ و فرداً شاید از خشم اعتراضی مردم علیه حملات اوباش کله پوک تزاری حمایت کنیم و از طریق بایکوت، تنظیم دادخواست، تظاهرات و غیره به کمک‌شان بشتابیم، و زمین زیرپایشان را چنان داغ کنیم که به عقب‌نشینی علنی تن بدهند. این درجه از آمادگی رزمی تنها از طریق فعالیت بی‌وقفه گروههای منظم می‌تواند تامین شود. اگر نیروهای خود را متحد کنیم و روزنامه مشترکی راه‌بیاوریم، خود این کار نه تنها ماهرترین پروپاگانديست‌ها، بلکه تواناترین سازمان‌دهندگان، و مستعدترین رهبران سیاسی حزب را که قادرند بموقع، شعار برای مبارزه قطعی را مطرح سازند و رهبری مبارزه را در دست گیرند، آموزش خواهد داد و به صحنه خواهد آورد.

در نتیجه‌گیری، چند کلمه‌ای برای اجتناب از بدفهمی احتمالی می‌آورم. در اینجا، ما دائماً راجع به تدارک سیستماتیک و نقشه‌مند حرف زده‌ایم. با این حال به هیچ‌وجه قصد نداشته‌ایم تا به این وسیله اظهار کنیم که اتوکراسی صرفاً می‌تواند از طریق محاصره منظم یا یک یورش سازمان‌یافته سرنگون شود. چنین دیدی، پوچ و جزم‌اندیشانه خواهد بود. برعکس، کاملاً ممکن است و از نظر تاریخی بمراتب محتمل‌تر است که اتوکراسی زیر فشار طغیان‌های خودانگیخته یا مشکلات سیاسی غیرقابل پیش‌بینی‌ای - که آن را از کلیه جهات دائماً تهدید می‌کنند - سرنگون شود. اما یک حزب سیاسی که مایل است از قمار ماجراجویانه بپرهیزد، نمی‌تواند فعالیت‌هایش را بر اساس چنین طغیان‌ها و مشکلاتی بسازد. ما باید راه خودمان را برویم، و باید پیگیرانه فعالیت منظم خودمان را انجام دهیم. هر چه کمتر روی وقایع غیرمترقبه حساب کنیم، به احتمال کمتری توسط “تندیچ‌های تاریخی” غافلگیر می‌شویم.

^۱ البته این قابل فهم است که این عوامل صرفاً می‌توانند در ارتباط نزدیک با کمیته‌های محلی (گروهها، محافل مطالعاتی) حزب ما کار کنند. البته، درکل، همه طرح ما فقط زمانی می‌تواند پیاده شود که مورد حمایت فعالانه کمیته‌هایی که مکرراً خواهان متحد ساختن حزب بوده‌اند قرارگیرد. کمیته‌هایی که مطمئن هستیم که این اتحاد را به وجود خواهند آورد. اگر امروز نه، فرداً! اگر از یک طریق نه، از طریق دیگر! لنین